

# تعلیم و تربیت

در چین

— ۲ —

در شماره قبل سخن بدینجا رساندیم که وظیفه يك محصل چینی این است که بدون غلط و فهم معنی الفاظ کتب مقدسه را از حفظ کند و محصل بدین طریق شباهت کامل بصفحه گرامافون دارد که بدون فهمیدن معنی، الفاظی را تکرار میکند

کتب مقدسه چینی با زبانی ادبی و بلیغ نکاشته شده و مجموع آن ها بیشتر از مجموع قران کریم نیست و اغلب آنها فصولی است که در اداب معاشرت و حسن رفتار و معاشرت مردم با یکدیگر بقلم کنفوسیوس فیلسوف معروف چینی و شاکردانش نوشته شده است و همین کتب اساس دیانت امروزی چین است

در چینیکه مذهب طاری ها ( ۱ ) از روی عقل و حکمت در مسائل فلسفی گفتگو می کنند دیانت کنفوسیوس مشغول نقشه کشی در اداب اجتماعی و سیاست و معاشرت افراد مردم با یکدیگر میباشد، علت پیشرفت دیانت کنفوسیوس این است که در کلیه چین اساس تعلیم میباشد

( کار مدرسه ) کار مدرسه منحصر است باینکه محصل را هزار ها اشاره که در خواندن و نوشتن بکار میرود بیاموزد ، گذشته از این محصل مجبور است که نصوص کتب نه کانه مقدسه را با اقوال مختلفه مفسرین حفظ کرده و همه را تجزیه و ترکیب نماید و مقصود از این همه زحمت تنها این است که شاکرد بتواند بسبک انشاء قدیم چیز بنویسد

( خواندن ) چندین سال از عمر يك محصل صرف آموختن اشاراتی میشود که کلمات شش کتاب را تشکیل میدهند. سوئین این کتب بعلمت اینکه

(۱) نسبت به طاو فیلسوف معروف است که در سال ۶۰۴ قبل از مسیح متولد گردیده است

دارای هزار اشاره میباشد الفیه نام دارد ، در این کتاب دو اشاره که از حیث شکل و معنی بهم شباهت داشته باشند وجود ندارد ، ولیکن مطابق وزن و قافیه ترتیب داده شده اند ، هر وقت يك محصل این کتاب را یاد گرفت بسیاری از اشاراتی که زبان مدرسی چین را تشکیل میدهد فرا گرفته است ولی آموختن این کتاب بمراتب سخت تر از آموختن يك زبان خارجی است

درست است که يك محصل چینی در اثناء تحصیل به بسیاری از حکم و مواعظ بر میخورد ولی این بطور تصادف و بدون اراده است و در مقابل زحمت و مشقتی که باید متحمل شود هیچ نیست

همانطور که در مدارس اولیه شاکرد مجبور است طوطی وار باید آیات کتب مقدسه را حفظ نماید، ناچار است اشارات و حروف را نیز حفظ کند ، هرگاه اکثر اشارات چینی و عدم شباهت آنها بایکدیگر در نظریا و در میدان يك محصل چینی باید مشقتی را تحمل کند که آموختن يك زبان خارجی نسبت بان مثل بازی بچه است ، ولی مدار امتحان رسمی چین بر حسن خط و تقلید صرف از قدماست بعد از تحصیلات اولیه دوره ابتدائی شروع میشود، این دو دوره کاملاً بهمیدیکر شبیه اند و در هر دو هیچگونه ارتباطی مابین آنچه شاکرد میخواند و مینویسد موجود نیست زیرا اشاراتی که باید شاکرد در خواندن و نوشتن بکار برد قبلاً هیچ بکوشش نخورده و معنی آنها را نمیفهمد باین واسطه آموختن خط هیچ کمکی به خواندن او نمیکند و کمتر اتفاق میافتد که يك محصل چینی آنچه را میخواند و یا مینویسد بفهمد مگر بعد از آنکه بدرجه انشاء و تحریر رسید

( تحصیلات عالی ) تعلیم عالی در چین منحصر است بحفظ کتب مقدسه نه گاه بطور کامل و آموختن تفاسیر و حواشی آنها در این وقت محصل مجبور است کاملاً معنی آنها را فهمیده و بتواند بسبک آنها چیز بنویسد مدت تعلیم عالی غیر محدود است و هنگام فراغ ازان پیشرفت در امتحان رسمی دولتی است پس از اینکه محصل از عهده امتحان رسمی عالی بر آمد دولت او را باعطاء یکی از مناصب خویش مفتخر میکردند

بسا دیده میشود که اشخاصی ایام طفلی و جوانی را صرف کرده و به پیری رسیده اند و باز باخذ تصدیق نایل نشده اند از این شکفت امیز تر اینست که بعضی اشخاص خودشان پیر شده و نوبت باولادشان رسیده از ایشان نیز باولادشان رسیده و اخرا الامر همه مرده و بمقصود نرسیده اند

( انشاء ) محصل چینی برای رسیدن باین مقصود نمیتواند بحفظ الفاظ و ظلمات کتب مقدسه اکتفا کند بلکه باید با دقت انرا خوانده و تجزیه و ترکیب نماید تا بتواند بسبک ان انشاء کند ؟ محصلی که باین درجه رسید سخت ترین اقسام امتحان را از عهده برآمده و در نظر چینیان از حیث دانش و معرفت بعدی رسیده است که عقل بشر نمیتواند از ان تجاوز نماید

[ مدارس ] مدارس اولیه که بر حسب پروگرام سابق الذکر تعلیم میدهند در تمام نقاط و دهات چین موجود است و اشخاص خوش سیرت نیک نفس انها را تاسیس کرده و مخارجشان را می پردازند ، معلمین این مدارس از اشخاصی می باشند که تصدیق مدارس عالی و یا یائین تر را در دست دارند ولی توانسته اند کاری در دوائر دولتی پیدا کنند ، این مدارس اغلب همارت مخصوصی ندارند و ممکن است در یک پرستشگاه یا خم یک کوجه که از اسمان محجوب است واقع باشد ، ایام تحصیل تمام مدت سال را اشغال می کند و هیچ گونه تعطیل و تفریحی در کار نیست ، بازی و ورزش در بین محصلین مدارس منتهای تنگ و عار است ، با وجودی که اجرت تعلیم در این مدارس خیلی کم است چینیان هیچ توجهی بان ندارند ، زیرا می دانند که انتقال از ان بمدارس بالاتر و اخرا الامر از عهده امتحان عالی بر آمدن و در دوائر دولتی پذیرفته شدن بعید بلکه محال می دانند ، این است که اقبال باین مدارس بطور خصوص به تعلیم و تربیت بطور عموم در چین خیلی کم است .

طرز تعلیم در چین از بدترین طرز هائی است که تاریخ نشان و خسارتهائی که از این طرز تعلیم متوجه مملکت قدیم چین می گردد گفتنی است ، بیشتر اشخاصی که خود را برای تحصیل حاضر می کنند بواسطه این

طرز عمر گرانهای خود را بیهوده از دست می دهند و آنک فایده عاید اویشان نمی کرده ، تحصیل کرده چینی جز بدرد مشاغل دولتی نمی خورد و اگر توانست در دواير دولتی کاری پیدا کند مجبور است مشغول تعلیم شود با این واسطه معلمی در چین شغلی بست و بیفایده و معلم کرسنه و بی چیزه بیاشد

\*\*\*

از مطالعه این مقاله معلوم گردید که طرز تعلیم در چین به طرز تعلیم در ایران بی شباهت نیست ، جز در قسمت امتحان که در مدارس ما هر کس سال از خود گذرانید ولو اینکه يك کلمه درس نپاخوانده باشد باخذ تصدیق نایل می گردد والا در قسمتهای دیگر شباهت کامل بهم دیگر دارند . مدارس هر دو مملکت غیر از یکده ضعیف النفس انکالی که جز برای اشغال و ظایف دولتی به بیج دردی نمی خورد نمی پروراند و در هر دو مملکت معلم کرسنه و بیقدر و بدبخت است

## جانشین حسن صباح

اقا خان

۱۱۵

باطنیه یا اسماعیلیه رل مهمی در تاریخ اسلام بازی کرده اند و هیچ فرقه از فرق سری در اسلام باندازه این فرقه دوام نکرده است از قرن یازدهم که حسن صباح دستور روش این طایفه را تعیین نمود اسماعیلیه بشکل يك جمعیت سری در آمدند ما در اینجا بتاریخ باطنیه و کارهای گذشته آنها کار نداریم فقط میخواهیم شمه از حالات فعلی این طایفه درهند ذکر کنیم . اسماعیلیه هند که یکی از طوایف معتبر این مملکت را تشکیل میدهند هنوز به بعضی از

قواعد سری که حسن صباح وضع نموده پای بند هستند

نکارنده این سلطو را خیراً بیایه بدست آورده که بعضی از متورین طایفه «خواجه» که از طوایف متجدد و آزاد فکر اسماعیلیه هستند در انتقاد آقاخان در شهر کراچی انتشار داده بودند قبل از این اغلب مردم آقاخان را یکنفر زعیم سیاسی تصور میکردند که دولت انگلیس در تثبیت نفوذ خود درهند از مقام او استفاده مینماید و کمتر کسی او را يك پیشوای مذهبی می شناخت آقاخان نسبت خود را بوسیله سادات الموت بمرت ابر المؤمنین علی (ع) میرساند ولی عقلاً این طایفه با نظر تردید باین دعوی نگریسته و آنرا يك افسانه میدانند

ظاهراً آقاخان در ادعای خود از تمام متقدمین اسماعیلیه گذرانیده زیرا نشینده ایم که حسن صباح یا هیچ کدام از خلفایش دعوی الوهیت کنند ولی آقاخان یا آباعش این دعوی را مینمایند چنان که رفتار آنها نسبت به او همان رفتار مخلوق با خالق است و در عبادت و نماز باو متوجه میکردند و کویا بقرآن هم عقیده ندارند زیرا انیراً در یکی از منازعات داخلی این